

دلایل و عوامل موفقیت مسلمانان در فتح خراسان، با تأکید بر سیاست‌های عبدالله ابن‌عامر

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد واحد بجنورد، بجنورد، ایران

Amirakbari84@yahoo.com

زهرا صمدی (نویسنده مسئول)

کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد واحد بجنورد، بجنورد، ایران

چکیده

سرزمین خراسان، یکی از وسیع‌ترین و مهم‌ترین بلاد ایران به شمار می‌رفت که در طول تاریخ شاهد تحولات بسیاری بوده است. فتح و تصرف این سرزمین، تا مدت‌ها بعد از ورود اسلام به ایران، از اهداف خلفا و فرماندهان نظامی مسلمان به شمار می‌رفت. تا زمانی که در دوران خلافت عمر، عبدالله بن‌عامر، موفق به گشودن خراسان گردید. این عامر در این فتح از همراهی دهقانان برخوردار بود که در مقابل دریافت برخی امتیازات، حاضر می‌شدند خراج را از اقشار فرودست جمع‌آوری کرده و به جای شاه ساسانی، این بار به دستگاه خلافت اسلامی بپردازند. پادگان‌هایی که مسلمانان در خراسان بنا نهادند، مراکز نظامی پشتیبان آنها برای هجوم‌های بعدی ایشان به جانب شرق گردید. البته سیادت مسلمین بر خراسان، مدام و مستمر نبود و با بازگشت ابن‌عامر به نزد خلیفه، قیام‌هایی در این ناحیه در مخالفت با مسلمین شکل گرفت که قیام قارن، مهم‌ترین آنها بود.

واژگان کلیدی: خراسان، عثمان بن‌عفان، عبدالله بن‌عامر، قارن.

مقدمه

سرزمینی که از گذشته‌های دور تا به امروز «خراسان» خوانده می‌شد، گستره‌ی وسیعی بود که زمانی از کرانه‌های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی‌های پامیر و هندوکش را دربر می‌گرفت؛ لیکن در طول تاریخ و به سبب تحولات بسیاری که از سر گذراند، به مرور، بخش‌هایی از آن جدا شده و اینک تنها بخش کوچکی از آن گستر، به نام خراسان برجای مانده است و سایر بخش‌ها، به نام‌های دیگری خوانده می‌شوند.

خراسان بزرگ، سابقه‌ی تمدنی بس طولانی در تاریخ ایران دارد و پیشینه‌ی آن به تاریخ پیش از اسلام برمی‌گردد. این سرزمین گسترده و وسیع، مشتمل بر ولایات و شهرهای گوناگونی است که هر کدام در پهنه‌ی تاریخ و جغرافیای خود، حکایات پر فراز و نشیبی دارد.

با ورود مسلمانان به ایران، جنگ‌های متعددی میان مسلمین و ایرانیان برای فتح مناطق مختلف درگرفت. در زمان خلافت عثمان، اگرچه اعراب با شورش‌های متعدد در شهرها و مناطق فتح شده، از جمله فارس، همدان و ری، مواجه شدند، اما به تقریب، فتح نهایی ایران- غیر از طبرستان- در همین دوره انجام گرفت و اعراب تا آخرین مرزهای شرقی قلمرو ساسانی، یعنی مرو، پیش رفتند. فتح خراسان هم در دوران عثمان و به دست عبدالله بن عامر- والی بصره- صورت گرفت. به طوری که منابع آورده‌اند، ابن عامر در طی چند ماه، سرزمین‌های خراسان را فتح کرد و سپس به شکرانه‌ی این پیروزی، از نیشابور احرام بست و عازم سفر شد. در این زمان، قیس بن هیثم جانشین او در خراسان شد. اما با بازگشت ابن عامر، برخی شورش‌های محلی علیه سیادت مسلمین به وقوع پیوست که مهم‌ترین آنها قیام قارن بود.

مقاله‌ی حاضر درصدد است به چگونگی فتح خراسان توسط مسلمین و پیوستن آن به قلمرو امپراتوری عثمانی بپردازد. از این رو، نخست به جغرافیای تاریخی منطقه خواهیم پرداخت، چنان که در مورد تمامی تواریخ محلی مرسوم است. سپس به ورود مسلمانان به ایران و تلاش آنها

جهت فتح خراسان خواهیم پرداخت و در نهایت، سیاست‌های عبدالله بن عامر را در فتح منطقه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ورود اسلام به خراسان

حمله و گریز قبایل عرب به مرزهای ساسانی، مدت‌ها پیش از ظهور اسلام آغاز شده بود (نولدکه، ۱۳۸۵: ۴۹۱). هر دسته از این قبایل عرب که از قرن‌ها پیش، به دلایل اقتصادی، سیاسی، در حد واسط دو امپراتوری ایران و روم، در ناحیه‌ی بین النهرین و سوریه شده بودند، در رقابت‌های میان دو رقیب، به یکی از دو قدرت منطقه‌ای می‌پیوستند و به این ترتیب، حتی پیش از ظهور اسلام نیز به عنوان مزاحمی جدی، امنیت سواحل و مرزهای ساسانی را تهدید می‌کردند. حتی لشکرکشی‌های اردشیر و شاپور اول و دوم نیز برای گوشمالی دادن این دسته از اعراب صورت گرفته بود (فرای، ۱۳۸۰: ۴/ ۱۱-۹؛ و نیز ن.ک: کولسینکف، ۱۳۵۷).

بنابر پاره‌ای روایات، اسکان قبایل عرب در داخل سرزمین ایران، به عهد شاپور دوم ساسانی (۳۷۹-۳۱۰) باز می‌گردد (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۶۹). در عصر خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م)، شکست او از هراکلیوس، بیم اعراب را از ساسانیان از بین برد. کمی بعد، در جنگ ذوقار، اعراب چنان ضربه‌ی سهمناکی بر سپاه ساسانی وارد کردند که نقطه‌ی عطفی در تاریخ عرب به شمار می‌آمد و پیش درآمدی برا فتوحات مسلمین تلقی شد.

حملات پراکنده اعراب به متصرفات اصلی دولت ساسانی و حکام محلی نواحی مرزی در زمان ابوبکر آغاز شد. خلیفه‌ی نخست، از زمانی که قبایل عرب مجاور مرزهای ایران را به رهبری مثنی بن حارثه و سویره بن قطبه، مساعدت‌هایی به مسلمین کردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۴۲)، به اوضاع آشفته‌ی دولن ساسانی بیشتر واقف گردید. با این حال، به نظر نمی‌رسید اعراب مسلمان، در این زمان، سودای فتح ایران را در سر داشته باشند. اما در طی این جنگ و گریزهای نخستین دولت ساسانی و توانایی خود برای تسخیر بخش‌های وسیع‌تری از ایران، پی بردند.

فرماندهی فتوحات مسلمین در جبهه‌های ایران را خالد بن ولید بر عهده داشت. مهمترین دستاورد او فتح حیره بود. اما با اعزام خالد به جبهه‌ی شام و فوت خلیفه‌ی اول، مناطق گشوده شده سر به شورش برداشتند (کوفی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۳۰). در زمان خلیفه‌ی دوم، عمر بن خطاب، مناطق شورش‌ی دوباره فتح شدند. این بار سپاهیان ساسانی و اعراب در چندین جنگ متوالی، مقابل هم قرار گرفتند و با این که در نخستین جنگ - نبرد پل - پیروزی از آن ایرانیان شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۵۲). اما به دلیل وجود بحران در پایتخت ساسانی، کشمکش بر سر قدرت و تعلق رستم فرخ زاد، سپهسالار ایران در جنگ، مسلمین در نبردهای بعدی که در فاصله سال‌های ۱۴ تا ۲۱ هجری در قادسیه، مداین، جلولاء و نهاوند روی داد، به پیروزی‌های چشمگیر دست یافتند.

با شکست ایرانیان در نهاوند که اعراب آن را «فتح الفتوح» نامیدند، مقاومت سازمان یافته‌ی ایرانیان به پایان رسید و سرانجام، با فرار یزدگرد، دولت ساسانی سقوط کرد. (۶۴۱ م)

در زمان خلافت عثمان، اگرچه اعراب با شورش‌های متعدد در شهرها و مناطق فتح شده، از جمله فارس، همدان و ری مواجه شدند، اما به تقریب، فتح نهایی ایران - غیر از طبرستان - در همین دوره انجام گرفت. اعراب تا آخرین مرزای قلمرو ساسانی، یعنی مرو پیش رفتند. کم کم نواحی شرقی نیز در مقابل آن‌ها تسلیم شدند. خراسان به صلح و کرمان و سیستان به جنگ.

پیش از آن، در زمان عمر، سپاه اسلام تا طبس - دروازه‌ی جنوبی خراسان - پیشروی کرده بودند و منابعی چون طبری (طبری، ۱۳۶۲: ۵/ ۱۹۹۶) ابن اثیر (ابن اثیر، بی تا: ۴/ ۱۵۳۹) در روایات پراکنده‌ی خود، اشاره به فتح خراسان در سال ۲۲هـ/ ۶۴۲ م دارند. لیکن یعقوبی می‌نویسد که با مرگ یزدگرد سوم ساسانی در مرو، عثمان به فرمانداران بصره و کوفه نامه نوشت و اعلام کرد هر کدام از شما زودتر به خراسان برسد، حکومت آنجا را خواهد داشت (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/ ۵۹). پس از آن، مورخان دیگری تصریح می‌کنند خراسان در دوران حکومت عثمان و به دست عبدالله عامر - فرماندار بصره - صورت گرفته است (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۸۵-۲۸۶؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۱/ ۲۸۲). البته این گزارشات پیرامون فتوحات مسلمانان در خراسان، تا منطقه‌ی بلخ بیشتر نیست و هیچ یک از مورخان به عبور لشکریان ابن عامر از رود جیحون اشاره نکرده‌اند. لیکن می‌گویند که ابن عامر طی

چند ماه، سرزمین های خراسان را فتح کرد و سپس به «سپاسداری خدا» از نیشابور احرام عمره بست و عازم سفر حج شد. در این زمان، قیس بن هبثم، جانشین او در خراسان شد (طبری، ۱۳۶۲: ۵/ ۲۱۷۱).

با وجود پیروزی ها و فتوحات مسلمانان در خراسان، هنوز بسیاری از شهرها تن به مصالحه ای کامل و اطاعت از اعراب نداده بودند که شورش های ضد عربی، بعضی از شهرها و نواحی این بلاد را فرا گرفت. فاتحان مسلمان عرب، در رویارویی با شورشیان، به شدت با آن ها برخورد کردند و این برخورد منجر به سلطه ای مجدد اعراب بر این شهرها شد.

وسیع ترین و مهمترین مخالفت در خراسان علیه اعراب در سال ۳۲هـ/ ۳-۶۵۲ م بود که رهبری آن ها را شخصی به نام قارن بر عهده داشت. هواداران قارن از شهرهای طبسین، بادغیس، هرات و قهستان بودند. و منابع، شمار آن ها را تا چهل هزار نفر ذکر کرده اند. عبدالله بن خازم، مأمور سرکوبی این شورش گردید. او با تلاش زیاد توانست به محل استقرار سپاهیان قارن یورش ببرد و با کشتن و اسارت بسیاری از یارانش، وی را به قتل برساند. قتل قارن به منزله ی خاموش ساختن آتش عظیمی بود که همچون زنگ خطری مناسب، اعراب را نسبت به اداره ی سرزمین های ایرانی، واقف و آگاه کرد. عبدالله بن خازم، پس از سرکوبی شورش قارن (درباره ی شورش قارن، ن.ک: هروی: ۱۴۷-۱۳۴ به پاس این خدمت بزرگ، بر امارت خراسان ابقا شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰).

التون دنیل، در ذکر عواملی که موجب شد اعراب بتوانند ظرف مدت نه چندان طولانی بر خراسان استیلا پیدا کنند، می گوید:

«عربان از جنوب خراسان بخش طبسین به سال ۳۰/۶۵۰ بدین سرزمین د آمدند و در کوتاه زمانی، به ظاهر بر آن فرمانروا گشتند. تنها هپتالیان قهستان و شهرهای موالرود و جوزجان و پاره های دورافتاده ی با خزر و جوین یا بینه گویا تا حدودی پایداری کردند. اما پایداری بسان قادسیه و نهاوند در خراسان هرگز دیده نشد. این «کشورگیری» چندان از ماجراهای بستن صلح با سران فتودالی پاره های مختلف خراسان بیشتر نبود. این سران چندان دلبستگی به ساسانیان نداشتند.

بیشتر به حفظ مال و پایگاه خویش می‌اندیشیدند تا حتی الامکان آن‌ها را نگاه دارند» (دنیل، ۱۳۶۷: ۱۶-۱۵).

دیدگاه دنیل بار دیگر براساس فرضیات او مبنی بر وجود فتودالیسم در خراسان شکل گرفته است ما می‌دانیم که پیمان‌های میان مهاجمان عرب و اشراف ایرانی در خراسان بسته شد. اما این پیمان‌ها دشواری‌های زیادی را در آینده به وجود آورد. اختلاف بر سر این که فلان بخش به عنف فرمان عرب را گردن نهاد یا با موافقت و نیز این که شرایط پیمان عادلانه و مناسب و بر حسب موازین و بر حسب موازین شرعی بوده‌اند و آنها را درست اجرا کرده‌اند یا خیر (دنیل، ۱۳۶۷: ۱۶). گذشته از اینها، پیمان‌ها در جاهای مختلف با دیگر فرق داشتند. و بدین گونه، احتمال بی‌عدالتی و دراز دستی در آن‌ها می‌رفت. این اوضاع، با سر برداشتن چند شورش بغرنج‌تر شد. کسانی بودند که حکومت عریان را نمی‌پسندیدند یا آن که از پیمان‌های ناسازگار و با امکانات محلی و اجرا نشدنی ناخشنود بودند یا آنکه می‌اندیشیدند می‌توانند از دسته آشفته و دچار نابسامانی خلافت، امتیازاتی بگیرند. اعراب شورش‌ها را سرکوب کردند و عاملی که در این امر به آن‌ها کمک نمود این بود که توانستند همکاری اشراف ایرانی را به سو خود جلب کنند. روستاییان نیز به امید رسیدن به وضع بهتر، به مهاجمان خوش آمد گفتند. به علاوه، کشورگشایان عرب و مردم بومی خراسان، در مقابل حملات همسایگان خارجی، نیازمند حمایت یکدیگر بودند. به این ترتیب اعراب از رفتار پذیرا گونه‌ی خراسانیان بدیشان، نظری مساعد یافتند (دنیل، ۱۳۶۷: ۱۶).

آب و هوای خراسان نیز خوشایند مذاق اعراب بود چرا که با بیابان نزدیکی داشت و برای جنگاوران مسلمان فرصت‌های مناسبی عرضه می‌کرد تا به ثروت و بی‌نیازی برسند. این شرایط مساعد موجب ادامه‌ی موج مهاجرت عربان از عراق شد که به خراسان سرازیر می‌شدند. آن‌ها توانستند در خراسان شهرهای اردویی و پادگان برپا کنند و با شماری فراوان و در زمانی کوتاه، در واحه‌ی مرو و بخش خُلم - نزدیک بلخ - و سایر جاها، جایگزین شوند (دنیل، ۱۳۶۷: ۱۶).

مقدسی در ذکر تاریخ خراسان و گرایش مردم آن به پذیرش اسلام می‌نویسد:

«به منت خدا داوطلبانه مسلمان شدند و گروه گروه آن را پذیرا شدند. ایشان صلح را برای کشور خود خریدند. پس خراج ایشان تخفیف یافت و از مصیبت هایشان کاسته شد. بردگی ایشان واجب نیامد خونریزی میان ایشان رخ نداد، با آن که توانایی جنگ می‌داشتند، در شماره بسیار بودند و در نیرو سخت» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۷).

از ابن قتیبه نیز نقل است که هنگامی که خدا اسلام را فرستاد، مردم خراسان، بهتر از دیگران آن را پذیرفتند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۷).

سخن این مورخان، اگرچه قضاوت دنیل را درباره‌ی کشورستانی آسان و دست یافتنی اعراب در بلاد خراسان تأیید می‌کند؛ اما نمی‌تواند مؤید فرضیه‌ای او مبنی بر ساختار فئودالی این ناحیه باشد. لذا بهتر است در همین جا، نظر یکی از پژوهشگران ایرانی را نیز مورد بررسی قرار دهیم. جواد هروی، متخصص تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، پیرامون نحوی برخورد ایرانیان با اعراب نو مسلمان می‌نویسد:

«روشن نیست که چرا در کتاب مورخان سلف و محققان خلف و حتی تحلیلگران معاصر، پدیده‌ی برخورد ایرانیان و اعراب نو مسلمان این قدر متناقض و گاه دچار افراط و تفریط مطرح شده است. در ابتدا با استناد به منابع متعدد و موثق تاریخی، بایستی ذهنیت «اسطوره شکست ایرانیان» را تصحیح و بازنگری کرد. بسیار خواسته‌اند تا ایرانیان را ملتی در یوزه و ناتوان به جهت معضلات عصر ساسانی دانسته و تفوق عرب مسلمان را بر آنان، یک تقدیر کور و محتوم تاریخی بدانند. پس با زحمت بسیار سعی نمایند تا اسطوره شکست را توجیه کنند» (هروی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۵).

پدیده‌ای مرسوم به «شکست و اسارت ایرانیان» حداقل در عصر خلفای راشدین و تا زمان شهادت (ع)، اساساً پذیرفتنی نیست. ایرانی در قبال اسلام بود که تسلیم شد، نه عرب. ایرانیان در طول تاریخ خود همواره اثبات نموده‌اند که ملتی پست نبوده و دو پدیده‌ی موحد بودن و برده

بودن را به عنوان سند افتخار خویش در طول تاریخ یدک می‌کشد. (هروی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۵) از نظر ایشان، تصویری که از روزگار آغازین ایران بعد از اسلام داریم، بسیار نامقبول، پیچیده و ناشیانه است. زیرا بسیاری از نویسندگان، با مظلومیت‌نمایی ایرانیان در قبال ستم و تجاوزات اعراب، ناخودآگاهانه به قبول ضعف و ناتوانی این قوم در عرصه‌های فکری و فرهنگی، در روزگاری از سکوت بی‌معنا پرداختند. در حالی که ایرانیان، هیچ‌گاه در این دوره خلاقیت و تلاش مجدانه‌ی خود را از کف نداده‌اند و هنگامی که منابع اسلامی، درباره‌ی کسانی که سر به طاعت اعراب فرود آورده بودند، روایات جامع و مرتب‌ی به دست نمی‌دهند، چگونه می‌توانیم به تحلیل‌های تاریخی و فرهنگی از این دوران دست بزنیم (هروی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۵).

بنابراین، اوضاع ایران، مقارن با ورود اسلام بیانگر مملکتی متمدن و با فرهنگی اصیل بود که به زودی نیز توانست به استحاله‌ی قوم مهاجم برآمده، شخصیت خود را بر او قالب کند و نظام کشورداری و آیین مملکت داری خویش را به او بقبولاند. همین عامل نیز علت اساسی پیشرفت سریع اسلام در مناطق وسیعی از ایران، اط جمله خراسان شد (برای اطلاع بیشتر ر.ک: هروی، ۱۳۸۱: ۹۱-۹۰).

سیاست‌های عبدالله بن عامر در فتح خراسان

قتل یزدگرد سوم در سال ۳۱هـ.ق/۵۲-۶۵۱م که مطابق معتمدترین روایات، به دست آسیابانی در نزدیکی مرغاب و هنگام خواب اتفاق افتاد، تقریباً خطرهای تهدید آمیز ساسانیان را از میان برد (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۲۶). دینوری، ضمن اشاره به مرگ یزدگرد در آسیاب، اضافه می‌کند که این واقعه در سال ششم حکومت عثمان و سال سی هجرت روی داده است (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۷۶).

هنگامی که عثمان بن عفان به خلافت رسید، عبدالله بن عامر را به سال ۲۸ و به قولی ۲۹ والی بصره کرد و عبدالله در آن زمان مردی ۲۵ ساله بود. عبدالله از سرزمین فارس بخش‌هایی را فتح کرد و به سال سی به غزای خراسان رفت. پیش از آن که، در زمان عمر بن خطاب، سپاه اسلام تا

طبسین که به قول بلاذری، «دروازه های خراسان» بود، پیشروی کرده بود. این سپاه را ابوموسی اشعری از بصره وزیر فرمان عبدالله بن بدیل بن وقارذ خزاعی گسیل داشت (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۱). اما لشکر کشی مذکور، به فتح نهایی این بخش از خراسان نینجامید و اعراب، بعد از به چنگ آوردن غنایمی، آن دیار را ترک کردند. بلاذری آورده است که گروهی از مردم طبسین نزد عم بن خطاب آمده و با وی به ۶۰ هزار و به قولی ۷۵ هزار دینار مصالحه کردند و عمر، عهدنامه ای برای ایشان نوشت (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۱). به قولی دیگر، عبدالله بن بدیل از اصبهان به اختیار خویش روانه شد.

با توجه به منابع دیگر، به این نوشته ی بلاذری نمی توان استناد کرد و صحت آن مورد تردید است زیرا:

الف) بنا به نوشته ی طبری، عبدالله بن بدیل بن ورقا وقتی در صفین کشته شد، ۲۴ سال داشت (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۱۹۶۲)؛ بنابراین در زمان عمر، کودک بود و نمی توانست فرماندهی سپاه را داشته باشد.

ب) ابن خلدون در خصوص برخورد سپاهیان علی (ع) و معاویه می نویسد:

«... معاویه نیز با مردم شام بیرون آمد و علی (ع) سپیده دم روز پنج شنبه حمله را آغاز کرد و در میمنه اش عبدالله بن بدیل بن وقارذ بود...» (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱ / ۶۲۰).

با توجه به این موارد، نمی توان پذیرفت که عبدالله بن بدیل بن ورقا، در رأس سپاهی، در زمان عمر، عازم فتح خراسان شدن باشد. به هر روی، در سال سی و دوم هـ.ق، یا به قول بلاذری در سال سی ام، عبدالله بن بدیل، مرورود، طالقان، فاریاب و کوزگان و طخارستان را گشود. به طور کلی، منابع اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند که فتح خراسان در زمان عثمان بن عفان و به دست سردار توانای او عبدالله بن عامر صورت گرفت که به تازگی به ولایت بصره منصوب شده بود. (۳۵-۲۵ هـ.ق / ۵۵-۶۴۹ م) (بلاذری، ۱۳۶۷: ۲۸۶-۲۸۵؛ کوفی، ۱۳۷۲: ۲۸۲).

طبری از قول ابن سیرین می‌نویسد که ابن عامر احنف بن قیس را سوی مرو رود فرستاد (طبری، ۱۳۶۲: ۵/۱۹۶۳). در واقع پس از ورود عبدالله بن عامر به بصره بود که نقشه‌ی یک حمله‌ی سازمان یافته برای گسترش قلمرو حکومت مسلمانان به جانب شرق و به خراسان طرح ریزی شد. در این زمان، در نتیجه‌ی هجوم قبایل عرب به شهرهای نظامی کوفه و بصره، عثمان با ناآرامی‌های روزافزونی در عراق مواجه بود و برای حل این مشکل، تصمیم گرفت جبهه‌ی جدیدی بگشاید و بدین ترتیب از انرژوی قبایل مذکور بهره گیرد. عثمان در سال ۲۹هـ.ق / ۶۴۹ م، دو تن را به ولایت کوفه و بصره گمارد. هردو قریشی و از اهالی کوفه بودند. سعید بن العاص مأمور کوفه و عبدالله بن عامر، مدمور بصره شد. عبدالله جوانی ۲۵ ساله بود که بعد از ورود به بصره ابتدا به جانب فارس لشکر کشید و شهر اصطخر را گرفت و از فارس، لشکری به کرمان فرستاد. ولی موفق به فتح آن جا نشد. ظاهراً پس از بازگشت به بصره، لشکر دیگری تدارک دید و در سال ۵۳۱هـ.ق / ۶۵۱ م، حرکت به سوی خراسان را آغاز کرد. ظاهراً در همین زمان لشکر دیگری نیز به همین منظور در کوفه سازمان یافته بود. لشکری عظیم، تحت فرمان سعید بن العاص والی آن دیار. از جمله دلایلی که منابع به این امر اشاره کرده‌اند آن است که کنزک (knazik) یا کنارنگ (kanaarang) مرزبان توس، طی نامه‌ای به عبدالله بن عامر و سعید بن العاص، از هردو دعوت کرده بود که به خراسان حمله کنند و امیدوار بود با این کار، پاداش خوبی از اعراب دریافت کند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۳۳۰). توجیه دیگر آن است که عثمان به هردوی آن‌ها چنین فرمانی داد تا رقابتی میان آن‌ها برانگیزد (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۲/۵۹)، البته هردو دلیل هم می‌توانست درست باشد. زیرا مرزبان توس که در واقع والی همه‌ی استان بود، از حملاتی که به طور روزافزون از ناحیه‌ی امیرنشین‌های هیاطله در هرات و بادغیس صورت می‌گرفت و از فرصت فروپاشی ناگهانی امپراتوری ساسانی استفاده می‌کردند، نگران شده بود و در واقع، در برابر تهدیدهای مدام همسایگان دشمن، از مسلمانان درخواست کمک کرده بود.

سعید بن العاص و عبدالله بن عامر، هردو به فرمان عثمان به سمت خراسان روانه شدند و هر یک از آنها مسیر جداگانه‌ای را برای رسیدن به هدف برگزید. سعید بن العاص و قوای کوفی او از

طریق شمال و طبسین و عبدالله بن عامر با لشکر بصری خود از طریق کرمان. آنچه منابع، پیرامون فتوحات مسلمانان توسط ابن عامر در خراسان گزارش داده اند، تا منطقه‌ی بلخ بوده است. هیچ یک از مورخان، به عبور مسلمانان از رود جیحون در زمان خلافت عثمان اشاره نکرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۹). ابن عامر و لشکریان او، طی چند ماه، سرزمین‌های خراسان را فتح کردند. سعید بن العاص که از جانب دیگر عازم خراسان شد بود، در قومش، خبر موفقیت‌های ابن عامر را شنید و به کوفه بازگشت (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۵).

عبدالله بن عامر، احنف بن قیس را مأمور فتح مرو رود کرد. احنف آن جا محاصره نمود. مردم مرو نخست به جنگ پرداختند، اما توسط مسلمانان به سوی قلعه عقب رانده شدند. پس درصدد مذاکره برآمدند و از بالای قلعه خطاب به مهاجمان عرب گفتند:

«ای گروه عربان، شما به نزد ما چنان نبودید که اکنون می‌بینیم. اگر می‌دانستیم که شما چنین هستید که می‌بینیم، ما و شما وضعی دیگر داشتیم. امروز را به ما مهلت دهید که کار خویش بنگریم و به اردوگاه پیشین باز روید» (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۲۱۶۵).

احنف بازگشت و صبحگاهان سوی آن‌ها حمله کرد. اهالی مرو فرستاده‌ای نزد سپاه عرب گسیل کردند. این فرستاده، ماهک نام داشت و برادرزاده و مترجم مرزبان مرو بود. او نامه‌ای را از جانب مرزبان با خود آورده بود به این مضمون:

«به سالار سپاه. ما حمد خدایی را یکنیم که نوبت‌ها به دست اوست، هرملکی را که می‌خواهد دیگر کند و هر که را خواهد از پی زبونی بردارد و هر که را خواهد از پس والایی فرونهد. مسلمانی جد من و بزرگواری و حرمتی که از یار شما دیده بود، مرا به صلح و مسالمت شما وا می‌دارد. خوش آمدید و خوش دل باشید. من شما را به صلح دعوت می‌کنم که میان ما صلح باشد و شصت هزار درم خراج به شما دهم و تیول‌هایی که خسرو شاه شاهان... به جد پدرم داده بود با مردان آن به دست من واگذارید و از هیچ کس از خاندان من خراج نگیرید و مرزبانی، از خاندانم به دیگران انتقال نیابد اگر این را برای من مقرر کنی سوی تو آیم. اینک برادرزاده ام

ماهک را سوی تو فرستادم که بر آنچه خواسته ام از تو قول و قرار گیرد» (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۲۱۶۶).

احنف، فرماندهی مسلمین، پیام مرزبان مرو را دریافت کرد و آن را با مسلمین سپاه خویش در میان نهاد. آنها شرایط مرزبان را پذیرفتند که بابت مزدوران و کشاورزان و زمین‌های خود، شصت هزار درهم به مسلمانان بدهد، به جز زمین‌هایی که از خسرو، شاه ساسانی، دریافت کرده بود؛ به شرط آن که مسلمانان را یاری دهد و همراه با چابکسوارانی که در اختیار داشت، با دشمنانشان بجنگد. در مقابل مسلمین پذیرفتند در جنگ به او کمک کنند. احنف در مکتوب خود متذکر شد «پس از من حجت تو باشد و بر تو و هیچ کس از خاندانت و خویشاوندانت خراج نباشد. اگر مسلمان شدی و پیرو پیمبر شدی، پیش مسلمانان مقررری و حرمت و روزی داری و برادرشان می‌شوی: ذمه من و ذمه پدرم و ذمه مسلمانان و ذمه پدرانشان در گرو این است» (طبری، ۱۳۶۲: ۹/۲۱۶۶).

بلاذری در این خصوص می‌نویسد: که مرزبان مرو شاهجهان کس فرستاد و طلب صلح کرد و ابن عامر حاتم بن نغمان باهلی را به مرو فرستاد و او را به هزار هزار درهم و دویست هزار با وی صلح کرد. برخی گویند که قرار صلح هزار هزار درهم و دویست هزار جریب گندم و جو بود. به گفته‌ی دیگر، صلح با هزار هزار و یکصد هزار اوقیه انجام شد و جزء شرایط صلح آن بود که برای مسلمانان از لحاظ مسکن گشایش پدید آورند. مال خود را بهر کنند و مسلمانان را کاری جز گرفتن مهم خود نباشد» (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۵).

روایت مزبور، حکایت از آن دارد که در خراسان عهد ساسانی، همانند سایر نقاط امپراتوری، قدرت در دست دهقانان یا همان اعیان و اشراف محلی بود. دهقانان، وظیفه‌ی اصلی تعیین و جمع‌آوری مالیات را داشتند. موضع‌گیری این قشر از جامعه‌ی ایرانی، با هر انگیزه‌ای، اعراب را در کار فتوحات کمک بسیار رساند و کار فتح را برایشان آسان نمود. دهقانان به شرطی که در انتخاب محل زیست و هم‌پیمان خود از میان قبایل عرب مختار باشند و شخصی و مقامی نیز در کار آنها دخالت نکند، مذاکرات صلح را آغاز می‌نمودند. منابع تاریخی از ساختن پل بر روی فرات توسط

دهقانان برای ابو عبیده و از اطلاع رسانی و جاسوسی برای عبور لشکریان آنها، خبر می دهند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۱/ ۶۶۴، ۶۶۵؛ ابن اثیر، بی تا: ۲/ ۳۱۶)؛ طبری از ساختن منجیق توسط دهقان سابط به نام شیرزاد برای سعد وقاص به هنگام فتح بحر سیر (سیر دریا) حکایت دارد (طبری، ۱۳۶۲: ۵/ ۱۸۰۷). نحوه ی مصالحه ی دهقانان در سابط، قومس، سوس، زالق، هرات، طوس، بلخ و... نشان می دهد آنها در شرایط مختلف، روشهای گوناگون داشته اند. گاهی در برابر دریافت پول، راه شهر را نشان داده و یا شبانه، دروازه های شهر را به طمع ریاست گشوده اند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۹، ۵۸۴، ۵۶۴، ۵۶۳؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۲۲۸).

اسلام پذیری دهقانان علل و انگیزه های بسیاری داشته است. برخی بحران های مذهبی سال های آخر حکومت ساسانی و مراتب و قواعد سخت انقیاد و بندگی مردم را در دیانت زرتشتی عامل این گرایش می دانند و معتقدند دهقانان می خواستند در برابر عداوت ناشی از سیاست های مذهبی، برای خود حفاظت ایجاد کنند یا حفظ موقعیت و منصب نمایند (دنت، ۱۳۵۴: ۱۷۵).

گاه هم برای فرا از خراج و جزیه و یا به طمع مستمری از دیوان عطا و شاید برای معافیت از سرگزیت و جلوگیری از تمسخر اسلام را پذیرفتند. سرعت این گرایش چنان بود که دهقان بخارا از اسلام آوردن خراسانیان به حاکم عرب شکوه می برد «حال که همه عرب شده اند، خراج را از که می خواهید بگیرید». جزیه شاید انگیزه ی مهمی برای اسلام گرایی دهقانان در سال های اولیه بوده است. لذا آنان با گرایش به اسلام، نه تنها چیزی را از دست ندادند که وضع خود را نیز تثبیت نمودند (حاجی زاده، ۱۳۸۵: ۱۹).

در نظام ساسانی، دهقانان، جنگاوران، مخها و دبیران از پرداخت مالیات سرانه معاف بودند و بار مالیات به طور عمده بر دوش روستائیان بود. بنابراین، به نظر می رسد در اوایل عهد اسلامی، نحوه ی اخذ مالیات تغییری با دوره ی قبل، یعنی ساسانی پیدا نکرده است.

در میان شهرهای خراسان، مرو به تمامی مشمول عنوان صلح بود، جز قریه ای از آن موسوم به سنج که به زور گرفته شد. صلح مرو به «پسران و دختران و چارپایان و متاعها بود»، زیرا «در آن

زمان اهل مرو را پول مضروبی نبود و خراج همچنان بر این برقرار بماند تا یزید بن معاویه به حکومت رسید و او آن را به نقد بدل کرد.» به موجب قرارداد مرو، مسئولیت تقسیم بار خراج، به دهقانان مرو واگذار شده بود. به ویژه ذکر شده بود که مسلمانان کاری با تعیین مالیات نداشته باشند. آنها صرفاً وجود مذکور را از دهقانان می ستاندند. دهقانان در برابر مسلمانان مسئول شناخته شده بودند. جنبه‌ی مهم دیگر قرارداد، این بود که اهالی شعر باید مسلمانان را در خانه‌های خود جای می دادند و این پذیرش از جانب مردم مرو، نشان می دهد که گرایش آنها- حتی اگر در اوایل تظاهر هم می بود- به مسلمانان رو به تشدید است. به طور کلی، مناسبات میان مسلمانان به عنوان حکام جدید و مردم تابع آنان، براساس این قراردادها تنظیم شده بود و همین امر، نقش عمده‌ای در رشد و تطور اجتماعی و سیاسی خراسان ایجاد کرد (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۱: ۱۵۰).

در مورد نیشابور هم بعد از فتح آن توسط عبدالله بن عامر، «کنارنگ» آن همچنان نیمه شرقی نیشابور را در اختیار داشت و ابن عامر برای این که بتواند به جانب مرو پیشروی کند، با او صلح کرد (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۱: ۱۵۰).

ابن عامر و لشکریانش طی چند ماه بیشتر اراضی ساسانی را در خراسان فتح کردند. فتوحات او در خراسان چنان بود که مردم درباره اش می گفتند:

«هیچ کس چندان فتح که تو کرده‌ای نکرده که فارس و کرمان و سیستان و همه خراسان را گشوده‌ای. گفت باید به سپاسداری خدا از این جا مُحرم شوم و آهنگ عمره کنم و از نیشابور احرام عمره بست...» (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۲۱۷۱).

پس از آن که ابن عامر با مردم مرو صلح کرد، احنف را با چهار هزار سپاهی به سوی طخارستان فرستاد. مردم طخارستان، کوفه، طالقان و فاریاب علیه او گرد آمدند و گروه عظیمی را تشکیل دادند. هنگامی که خبر گردآمدن آنها به احنف رسید با سپاه خود مشورت کرد. اما در میان آنها اختلاف حاصل شد. یکی می گفت سوی مرو عقب بنشینند. دیگری می گفت سوی ابر شهر رویم. یکی می گفت بمانیم و کمک بخواهیم و یکی می گفت مقابله و جنگ کنیم. سرانجام احنف

اردو زد و بماند. مردم مرو، فرستاده‌ای نزد او گسیل کردند و اظهار کردند حاضرند در حمایت از او بجنگند. اما احنف گفت «من خوش ندارم از مشرکان کمک بگیرم. بر قراری که داریم و در میانه نهاده‌ایم بمانید. اگر ظفر یابیم ما برقرار خویش هستیم، و اگر بر ما ظفر یافتند، به جنگ شما آمدند، از خودتان دفاع کنید» (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۲۱۶۸).

احنف با مردم مروالرو، طالقان، فاریاب و گوزکان جنگید و بر آنان پیروز شد. سپس مقر خود را در مروالرو محکم کرد و کوفیان را در چهار دهکده‌ی مجاور مستقر کرد. در این زمان، هیچ برنامه‌ای برای استقرار عرب‌ها در خراسان وجود نداشت. فقط پادگان‌هایی برای خود ترتیب می‌دادند. نقشه‌ی مسلمانان این بود که هر سال لشکری از بصره برای حمله به مناطقی که قرارداد صلح امضا نکرده بودند و همچنین، فتح اراضی جدید در شرق گسیل دارند. از این لحاظ، ایجاد پادگان‌ها و پایگاه‌هایی برای عملیات نظامی در دست اجرا و در آینده برای آنها ضرورت داشت (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۱: ۱۵۱).

هنگامی که عبدالله بن عامر با بخش اعظم قوای خود خراسان را ترک کرد، پادگانی برجای گذاشت که اکثر آنها از بنی قیس بودند. بنی تمیم و خزاعه هم آنها را حمایت می‌کردند. رئیس آنها قیس بن هیشم که ابن عامر او را به جای خود در خراسان نهاده بود، مسئولیت همه‌ی پادگان‌ها را به ویژه در عملیات نظامی را بر عهده داشت. فقط برای اینکه سایر رؤسای قبایل نیز سهمی در این مسئولیت و امتیاز داشته باشند، جمع‌آوری خراج از بعضی نواحی خراسان را به آنان سپردند. از این خراج، آنان مستمری (اعطاء) به افراد خود می‌پرداختند و بقیه را به قیس بن هیشم می‌دادند تا برای والی بصره بفرستد. یکی از مهم‌ترین این پایگاه‌ها در خطه‌ی خراسان، مرو بود. همچنان که در گذشته این شهر، پادگان نظامی ساسانیان در مشرق به شمار می‌رفت (فرای، ۱۳۶۳: ۵۹).

اعراب می‌خواستند برای ادامه‌ی فتوحات در شرق، باید پادگان‌هایی از خود برجای بگذارند. آنها دریافته بودند که بعد از فتح خراسان ساسانی و پیشروی به سوی شمال شرق این منطقه، با شاهان و مردمانی کاملاً متفاوت مواجه خواهند شد. اگر چه مردم این نواحی اکثراً ایرانی بودند و از حیث تاریخی سیر تطور مستقلاً را پیموده بودند و لذا سابقه‌ی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

دیگری داشتند. اعراب بی تردید دریافته بودند که جبهه‌های جدیدی در برابرشان قرار خواهد گرفت و با دشمنانی مواجه خواهند شد. چنان که مواجه هم شدند و سخت در مقابلشان مقاومتی کردند و نشان دادند در مقایسه با قوایی که از ارتش امپراتوری ساسانی باقی مانده بود، ارتش‌های سازمان یافته تری دارند (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

انتخاب مرو به عنوان پادگان و شهر نظامی برای استقرار لشکریان عرب و سپس انتخاب آن به عنوان پایتخت حکام عرب در دوره‌های بعد، حاکی از آن است که مسلمانان به موارد بالایی پی برده بودند. یکی از عللی که مسلمانان در خصوص واگذاری امر جمع آوری مالیات به مرزبانان قدیم می‌توان برشمرد، این است که آنها بدین وسیله می‌خواستند با تعیین مرزبان قدیم برای این مسئولیت، از نفوذ وی برای آرام کردن مردم در مقابل قیام‌های احتمالی بهره جویند. از سوی دیگر، اعراب فقط به مقدار کمیت انواع ارزش مادی علاقه داشتند و اینکه چه کسی آن را جمع آوری و وصول کند، در نظر ایشان موضوعی حائز اهمیت ثانوی بود (پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۱۶۱). معاف کردن افراد خاندان مرزبان نیز امتیازی بود که مسلمانان با هدف فوق به آنها واگذار می‌کردند. از سوی دیگر، ترتیبی اتخاذ شد که جنگاوران عرب در خانه‌های مردم مرو سکونت گزیدند و این بیشتر جنبه‌ی امنیتی برای خود عرب‌ها داشت. هرچند اعراب تا اندازه‌ای به آرامش اوضاع اطمینان داشتند، ولی همه چیز طوری که آنها پیش بینی کردند، باقی نماند (مشایخ فریدنی، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

اندکی بعد از آن که ابن عامر خراسان را ترک کرد، نا آرامی‌هایی در منطقه بروز کرد. بازگشت ابن عامر به نزد عثمان، همزمان با شروع ناآرامی‌هایی بود که در مرکز خلافت ایجاد شده بود که منجر به قتل عثمان گردید. یعقوبی می‌نویسد:

«عثمان، عبدالله بن عامر را بازگردانید و امیر (بن احمر بشکری) را به خراسان فرستاد و او به مرو آمد و آن جا بماند. سپس وی خبر یافت که مردم در نظر دارند که بر او بتازند. پس شمشیر در میان ایشان گذارد تا آنان را از میان ببرد. بعد نزد عثمان بازآمد و چون عثمان او را دید، بیمش داد. پس خشمناک از پیش او برگشت و عثمان او را به کشتن اهل مرو توییح کرده بود» (یعقوبی، ۱۳۸۲: ۱۲ / ۶۱).

در زمان خلافت حضرت علی (ع)، ماهویه- مرزبان مرو- نزد آن حضرت که در کوفه بود، رفت و صلحی را که میان او و ابن عامر بود، تأیید کرد. علی (ع) هم نامه‌ای به دهقانان، اسواران و دهداران نوشت که جزیه را به ماهویه دهند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۶).

در سال ۳۲ هـ/ ۶۵۲م، حرکتی وسیع در میان مخالفان در خراسان برپا شد. رهبری ناراضیان را شخصی به نام قارن بر عهده داشت و طرفداران او از شهرهای طبسین، بادغیس، هرات و قهستان بودند. شمار این افراد را منابع تا چهل هزار نفر ذکر کرده‌اند (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰). عبدالله بن خازم، مأمور سرکوب این شورش شد. او با تلاش زیاد توانست به محل استقرار سپاهیان قارن یورش ببرد و با کشتن و اسارت بسیاری از یاران قارن، او را نیز به قتل برساند. قتل قارن در این هنگام به منزله‌ی خاموش ساختن آتشی بود که اعراب را نسبت به اداره‌ی سرزمین‌های ایرانی واقف و آگاه تر کرد (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰). عبدالله بن خازم، پس از سرکوب شورش قارن، به پاس این خدمت بزرگ، بر امارت خراسان ابقا شد (طبری، ۱۳۶۲: ۵ / ۲۱۷۲-۲۱۷۱).

خراسان در زمان خلافت علی (ع) نیز از فرمان سرپیچید و حضرت علی، جعده بن هبیره مخزومی را به آنجا گسیل داشت. اما او از عهده‌ی گشودن خراسان برنیامد و آن دیار هم چنان نا آرام بود تا علی (ع) به شهادت رسید. نخستین عامل علی (ع) بر خراسان، عبدالرحمن بن ابزی آزاد کرده‌ی خزاعه، و پس از او جعده بن هبیره بن وهب بن عائد بن عمران بن مخزوم بود (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۶۶).

ابن اثیر می‌نویسد در سال ۳۷ هـ ق جعده بن هبیره مخزومی از طرف علی (ع) بر حکومت خراسان منصوب شد و چون به خراسان رسید، متوجه شد که مردم نیشابور طغیان کرده، «باز کافر شده‌اند.» ناچار به جانب علی (ع) بازگشت و از طرف علی (ع) حاکمی دیگر یعنی خلیل بن قره‌الیربوعی به خراسان رفت و نیشابور را محاصره کرد تا مردمش به صلح راضی شدند و همچنین مردم مرو نیز با او قرار صلح بستند (ابن اثیر، بی تا: ۴ / ۳۲۵).

از این عبارت، یعنی «همچنین مردم مرو نیز با او قرار صلح بستند»، چنین برمی آید که مرو پس از بازگشت عبدالله بن عامر، با استفاده از اوضاع نابسامان دوران آخر حکومت عثمان، سر از اطاعت پیچیده و دوباره راضی به صلح شده است.

نتیجه گیری

فتح خراسان، رویای دیرپای مسلمین بود که دوران خلافت ابوبکر و عمر هم تلاش‌هایی در جهت نیل بدان صورت گرفته بود؛ اما تا زمان عثمان، این رویا محقق نشد. در زمان خلیفه سوم، سردار مسلمین، عبدالله بن عامر، موفق شد خراسان را تا شرقی‌ترین مرزهای امپراتوری ساسانی، درنوردد و شهرهای آن را به صلح یا جنگ، بگشاید. اما فتوحات او نیز به رغم پیروزی‌های نظامی، از ثبات و پایداری برخوردار نبود. چرا که با بازگشت وی به نزد خلیفه، شورش و طغیان منطقه را دربر گرفت و مسلمین ناچار شدند برخی شهرها را دوباره فتح کنند.

به طور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که در دوران خلفای راشدین، اگرچه بساط حکومت ساسانیان به کلی برچیده شد، ولی مسلمانان به فتح کامل و نهایی خراسان، آن‌چنان که امید داشتند، نایل نیامدند و اگرچه این خطه را باجگزار خویش نمودند، ولی موفق به استقرار حکومت از نظر سیاسی نشدند و به طور کلی، نا آرامی‌هایی که بعد از قتل خلیفه عثمان درگرفت، حتی در ناحیه‌ی دورافتاده‌ی شرق امپراتوری اسلامی نیز بازتاب پیدا کرد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی، تاریخ کامل، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، بی تا، ج ۴.
- ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام جی. لسترنج و رینوار آلن نیکسون، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن خلدون، العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ج ۱.
- اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، ترجمه، مقدمه و تحشیه محمد توکل، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۷.
- پیگولوسکایا، ای. و دیگران، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده ۱۸، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۵۴.
- تاریخ ایران، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده ر. ن فرای، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰، ج ۴.
- حاجی زاده، عیسی، «نقش دهقانان در تحولات تاریخی قرون نخستین اسلامی»، پژوهش نامه تخصصی تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد، ش ۳، تابستان ۱۳۸۵.
- دنت، دنیل، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴.
- دنیل، استون ل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر ۱۳۶۲، ج ۵.

- فرای، ر. ن، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: صدا و سیما، ۱۳۶۳.
- کوفی، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ج ۱.
- کولسینکف، آ. ای، ایران در آستانه یورش تازیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۱۳۵۷.
- گردیزی، ابو سعید عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاییزه، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ج ۱.
- مشایخ فریدنی، آذرمیدخت، ولی، وهاب، «مرو در دوره‌های خلفای راشدین»، مجله تحقیقات تاریخی، س ۲، ش ۶ و ۷، ۱۳۷۱.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱، بخش دوم.
- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه باس زریاب خوبی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۸۵.
- هروی، جواد، «آغاز یک قیام ناشناخته در تاریخ ایران بعد از اسلام: قیام قارن»، فصلنامه هستی، س ۲ و ۳، ش ۸ و ۹.
- هروی، جواد، «ایرانیان و رویارویی با اعراب مسلمان»، فصلنامه فرهنگ پژوهش، س ۱، س ۳ و ۴، ۱۳۸۱.
- هروی، جواد، امام علی و ایران، مشهد: پژوهش توس، ۱۳۸۲.
- یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲، ج ۲.

